

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته دیدگاه مرحوم حکیم را در این مسئله ذکر کردیم که در حج مستحبی بالغ، آیا اذن ابوین شرط است یا خیر؟ ایشان فرمود ما به قاعده سلطنت بر نفس تمسک کرده و طبق این قاعده، این بالغ بر خودش سلطنت دارد و می‌تواند حج مستحبی انجام دهد و نیازی به اذن ابوین ندارد. بیان شد که بحث از این قاعده، بحث بسیار مفیدی است و ما اگرچه دلیل مرحوم حکیم را قبول نکردیم، اما اصل این قاعده را پذیرفتیم؛ چرا که اصل قاعده یک قاعده عقلایی است و طبق این قاعده می‌گوئیم این انسان، می‌تواند خودش حج مستحبی انجام دهد و برای خروج از این قاعده، محتاج به دلیل هستیم که اگر دلیلی دلالت کند بر این که نیازی به اذن ابوین دارد، ما باید از این قاعده خارج شویم، اما اگر دلیلی نداشتیم باید طبق همین قاعده عمل کنیم.^[1]

روایت علل درباره شرطیت اذن ابوین

شیخ صدوق (قدس سره) روایتی در علل الشرائع آورده که از آن استفاده می‌شود حج تطوعی و مستحبی بالغ بدون اذن ابوین جایز نیست. ما باید این روایت را سنداً و دلالتاً مورد بحث قرار دهیم که اگر این روایت سنداً و دلالتاً تمام باشد، می‌گوئیم به خاطر این روایت از قاعده سلطنت بر نفس خارج می‌شویم در غیر این صورت، اگر این روایت اشکالی داشت ما هستیم و قاعده سلطنت بر نفس و می‌گوئیم این بالغ برای انجام حج مستحبی‌اش نیاز به اذن ابوین ندارد.

«أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مَتْرُوكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ نَشِيطِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ يَزِيدٍ الْكَرَّابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) مَنْ فَقَهُ الضَّيْفَ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِرَوْجِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرُهُ وَ مِنْ صَلَاحِ الْعَبْدِ وَ نَصَحِهِ لِمَوْلَاهُ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ مِنْ بَرِّ الْوَلَدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً وَ لَا يَحُجَّ تَطَوُّعاً وَ لَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أَمْرُهُمَا وَ إِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلاً وَ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً وَ كَانَ الْعَبْدُ فَاسِداً عَاصِياً غَاشِياً وَ كَانَ الْوَلَدُ عَاقاً قَاطِعاً لِلرَّحِمِ»^[2]

صاحب وسائل این روایت را در باب دهم از ابواب صوم محرم حدیث سوم نقل کرده است.^[3]

احمد بن ادریس در سند روایت، ثقة است. محمد بن احمد نیز محمد بن احمد بن یحیی الاسدی است که او نیز ثقة می‌باشد. امام صادق (علیه السلام) بر حسب این روایت از پیامبر (صلي الله عليه وآله) نقل می‌کند: «من فقه الضيف (که خود این یک تعبیر جالبی است همانند فقه القضاء یا فقه الحج) أن لا يصوم تطوعاً إلا باذن صاحبه»؛ یعنی یکی از احکام فقهی ضیف، آن است که

ضیف روزه مستحبی نگیرد مگر این که از صاحب‌خانه و میزبان اجازه بگیرد.

«و من طاعة المرأة لزوجها»؛ از مصادیق اطاعت زن نسبت به مرد آن است که «أن لا تصوم تطوعاً إلا بإذن و أمره»؛ روزه مستحبی نگیرد مگر با اذن شوهر، «و من صلاح العبد و طاعته و نُصحه لمولاه أن لا يصوم تطوعاً إلا بإذن موالیه و امرهم»؛ از مصادیق اطاعت عبد نسبت به مولا این است که روزه مستحبی نگیرد مگر به اجازه مولا.

شاهد ما این قسمت از روایت است: «و من برّ الولد أن لا يصوم تطوعاً و لا يحجّ تطوعاً و لا يصليّ تطوعاً إلا بإذن أبويه و أمرهما»؛ از مصادیق برّ الولد آن است که نه روزه مستحبی بگیرد، نه حج مستحبی برود و نه نماز مستحبی بخواند مگر به اذن پدر و مادر، «و الا كان الضیف جاهلاً»؛ اگر مهمان به حرف صاحب‌خانه گوش نکرد، جاهل است، اگر زن بدون اذن شوهر روزه گرفت عاصی است و عبد فاسد و عاصی است و ولد نیز، عاقّ والدین است. البته خواهیم گفت نقل روایت مختلف است و وقتی به دلالت روایت رسیدیم توضیح خواهیم داد.

بررسی وثاقت احمد بن هلال عبرتائی

در بحث سندی تنها بحث مهم درباره وثاقت احمد بن هلال عبرتائی است. «عبرتاً» اسم یک قریه است نزدیکی‌های نهروان نزدیک بغداد. درباره احمد بن هلال، هم رجالیین درباره‌اش بحث دارند و هم در کتب فقهی، فقها در دو جبهه مقابل‌اند، در هر جبهه بزرگانی قرار دارند که در مجموع پنج دیدگاه درباره او وجود دارد؛

(1) برخی‌ها مطلقاً تضعیف کردند،

(2) برخی مطلقاً او را توثیق کردند،

(3) برخی گفته‌اند آنچه را که از حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر نقل می‌کند، آن هم حسن بن محبوب از مشیخه‌اش یا از کتاب نوادر ابن ابی عمیر، مورد قبول است، اما بقیه روایاتش مورد قبول نیست.

(4) آنچه را قبل از نصب و در حال استقامت، نقل کرده قبول است و آنچه بعد از نصب نقل می‌کند (ولادتش 180 هجری است و وفاتش هم 267 است که 87 ساله بوده و در اواخر عمر وی، ناصبی بودن را به او نسبت داده‌اند، البته برخی نیز مثل مرحوم حاجی نوری می‌گویند روایاتی از احمد بن هلال در همان اواخر عمرش نقل شده که اینها ناصبی بودنش را زیر سؤال می‌برد، ولی مشهور این است که «رجع عن التشیع» به ناصبی بودن)، مورد قبول نیست.

چرا که پیرامون احمد بن هلال می‌گویند تنها شیعه‌ای بوده که ناصبی شده است. سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: «ما سمعنا و لا رأینا بمتشیع رجع عن التشیع إلى النصب إلا احمد بن هلال»^[4]؛ تنها شیعه‌ای که از شیعی بودن ناصبی شده، احمد بن هلال است. وجه این که ناصبی شده آن است که او از امام عسکری (علیه السلام) درخواست وکالت کرد، حضرت وکالت را برای دیگری نوشت نه برای او و این منشأ ناصبی بودنش شد.

(5) آنچه را که احمد بن هلال، متفرد به نقلش است ما قبول نمی‌کنیم؛ یعنی اگر یک روایتی است که فقط احمد بن هلال نقل کرده، نمی‌پذیریم و آنچه متفرد به نقل آن نبود می‌پذیریم. نظیر این مطلب در مورد سکونی از شیخ صدوق (قدس سره) وارد شده که می‌گوید سکونی آنچه را که متفرد به نقل است، ما قبول نمی‌کنیم و آنچه را متفرد به نقل نیست قبول می‌کنیم. ثمره‌اش این است که اگر یک روایت در میان روایات دیگر موافق نداشت، رد می‌کنیم و اگر موافق داشت یک حجت دیگری می‌شود که شاید با

ضمیمه بقیه روایات، متواتر می‌شود.

دیدگاه فقیهان درباره احمد بن هلال

مرحوم امام با این که کمتر بحث رجالی مطرح می‌کنند، اما در مورد احمد بن هلال در کتاب الطهاره یک بحث مستقلاً کرده و بالأخره وثاقت احمد بن هلال را قبول نکردند. مرحوم حاج آقا مصطفی می‌گوید اظهر نزد ما وثاقتش است. مرحوم خوئی در کتاب الطهاره وثاقت او را قبول نمی‌کند، اما در بعضی از کتاب‌های دیگر قبول کرده از جمله در همین کتاب الحج می‌فرماید آن حرف‌هایی که در رد وثاقت احمد بن هلال زده شده، هیچ کدام مضرّ به وثاقت او نیست،

شیخ انصاری(قدس سره) در کتاب الطهاره، چهار قرینه می‌آورد که از مجموع این قرائن، یا وثاقت احمد بن هلال استفاده شود یا اعتبار همان روایت خاصی که در کتاب الطهاره بوده، محقق خوئی(قدس سره) آنجا تمام این قرائن را رد می‌کند و امام نیز در کتاب الطهاره می‌فرماید هیچ کدام از این قرائن برای وثاقت کفایت نمی‌کند.

علامه حلی(قدس سره) باز در مختلف می‌گوید احمد بن هلال از غلات است و به خاطر غالی بودنش او را رد کرده است. محقق حلی او را تضعیف کرده است. شیخ طوسی(قدس سره) این تفصیل بین حالت استقامت و تخلیط را در عدة الاصول دارد که می‌گوید: «عملت الطائفة بما رواه ابو الخطاب فی حال استقامته و ترکوا ما رواه فی حال تخلیطه»؛ تخلیط هم حال انحراف است، بعد می‌گوید همین دیدگاه که طایفه نسبت به روایات ابوالخطاب دارند (یعنی در حالی که در صراط مستقیم بوده و نقل کرده، عمل می‌کند، ولی در حال انحراف عمل نمی‌کند)، در مورد احمد بن هلال عبرتایی و ابن ابی‌عزاقر نیز این دیدگاه را دارند.^[5]

علامه حلی(قدس سره) در کتب دیگری غیر از خلاصه او را تضعیف کرده مانند کتاب مختلف و منتهی. فخر المحققین نیز تضعیف کرده، شهید اول روایت احمد بن هلال را قبول دارد، شهید ثانی تضعیفش کرده، صاحب مدارک تضعیفش کرده، همچنین برخی می‌گویند: «فإنها حاله بالضعف غنیة عن البیان»^[6]، فیض کاشانی تضعیفش کرده، وحید بهبهانی، صاحب ریاض، میرزای قمی در قوانین، صاحب جواهر، تضعیفش کردند.

دیدگاه رجالیون پیرامون احمد بن هلال

نجاشی می‌گوید: «ابوجعفر العبرتایی»؛ کنیه احمد بن هلال، ابوجعفر بوده معروف به عبرتایی، «صالح الروایه»، خود امام(قدس سره) بعد از این که کلمات شیخ انصاری(قدس سره) را می‌آورد، به شیخ می‌گوید چرا اینقدر خودت را به زحمت انداختی، همین «صالح الروایه» بودن، توثیقی است که نجاشی کرده، منتهی در مقابلش مذمت‌های دیگر نیز وجود دارد و در آخر امام وثاقت را نمی‌پذیرد، محقق خوئی(قدس سره) به این کلمه «صالح الروایه» تکیه کرده و می‌گوید توثیق است، منتهی نجاشی در ادامه می‌گوید: «يعرف منها و ينكر»^[7].

یک احتمال در این عبارت نجاشی آن است که به معنای استقامت و عدم استقامت است. احتمال دیگر در کلام مرحوم خواجوی در فوائد الرجالیه است که می‌گوید: «يجب من حديثه و قوله الموافق للمعروف من حديث غيره فنعرفه و نعمل بمقتضاه»^[8]؛ (که به نظر من از آن معنای اول دقیق‌تر است) می‌گوید اگر یک حدیثش، موافق با حدیث دیگران آمد که آن حدیث دیگران معروف است، این می‌شود معروف. به بیان دیگر، حدیث احمد بن هلال به این ملاک معروف می‌شود که دیگران مضمون آن را نقل کردند که آن مورد قبول همه است و به مقتضای آن عمل می‌کنیم.

نجاشی در ادامه می‌فرماید: «و قد روی فیه ذموم من سیدنا ابی محمد العسکری (علیه السلام)»؛ در مورد احمد بن هلال مذمت‌هایی از امام عسکری (علیه السلام) نقل شده است. که معروف‌ترین آنها، نقل کشی است که امام (علیه السلام) درباره او فرمود: «احذروا الصوفی المتصنّع» یا در ادامه فرمود: «لا رحمه الله»، «لا غفر الله له ذنوبه»، «لا أقال عثرته»، «یداخل فی أمرنا بلا اذنٍ مِنّا و لا رضی»^[9]؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید در امور ما بدون اذن و رضایت ما دخالت می‌کند (مثل این که در زمان ما عده‌ای می‌گویند چه کسی گفته خمس نیاز به اذن ولی فقیه دارد؟! آیا زمانی که خود امام معصوم (علیه السلام) بود می‌شد این حرف را زد؟! امام معصوم (علیه السلام) فقیه جامع الشرایط را در زمان غیبت به عنوان نائب عام خود قرار داده، همان‌گونه که در زمان حضور اذن می‌خواهد، در این زمان هم نیاز به اذن دارد).

بنابراین، نجاشی می‌گوید: «صالح الروایه» که توثیق است، «يعرف منها»؛ یعنی همه روایاتش را نمی‌توانیم رد کنیم و بعد می‌گوید: «و قد روی فیه ذموم»؛ یعنی مذمت‌هایی درباره او هست، اما ضربه‌ای به صلاحیت او در نقل روایت وارد نمی‌کند. بعد می‌گوید: «و لا اعرف له إلا کتاب یوم و لیله، و کتاب نوادر».

شیخ طوسی (قدس سره) در الفهرست می‌گوید: «کان غالباً»؛ جزء غلات بوده، «متهماً فی دینه»^[10]، شیخ انصاری (قدس سره) می‌گوید ما از یک طرف می‌بینیم او را متهم به ناصبی بودن می‌کنند، از طرف دیگر متهم به غالی بودن می‌کنند و چقدر فاصله است بین غلو و نصب، بعد شیخ می‌گوید گویا اصلاً مذهبی نداشته و عمدتاً روی غلو بوده است که غلو نزد رجالین خیلی برای ما اعتبار ندارد.

شیخ طوسی (قدس سره) در رجال می‌گوید: «بغدادیٌ غالٍ من اصحاب الهادی و العسکری (علیهما السلام)»^[11]، علامه حلی (قدس سره) در خلاصه می‌گوید: «توقف ابن الغضائری فی حدیثه إلا فی ما یرویه عن الحسن بن محبوب من کتاب المشیخه و محمد بن ابی عمیر من نوادر»؛ ابن غضائری فقط گفته روایاتی که او از حسن بن محبوب، آن هم از مشیخه نقل می‌کند و از ابن ابی عمیر آن هم از نوادر خود ابن ابی عمیر نقل می‌کند معتبر است؛ یعنی اگر از کتاب دیگری از ابن ابی عمیر روایت نقل کند، ابن غضائری نمی‌پذیرد. علامه می‌گوید: «و عندی أن روایته غیر مقبوله»^[12]؛ ما روایتش را قبول نمی‌کنیم.

جمع‌بندی

وجه تضعیف احمد بن هلال، یکی همین رجوع به نصبش است که از تشیع برگشته، سعد بن عبدالله اشعری می‌گوید: «رجع عن التشیع»، یکی تعبیری است که کشی دارد که می‌گوید: «ملعونٌ مذمومٌ»، تعبیری که شیخ طوسی (قدس سره) دارد می‌گوید: «متهمٌ فی دینه»، و این روایات ذمی که از امام عسکری (علیه السلام) درباره او وارد شده است.

بنابراین، وقتی کلمات را بررسی کنیم، یکی مسئله غلو اوست و یکی مسئله ناصبی بودن. غیر از این مطلب دیگری نیست، سخنی که مرحوم خویی در کتاب الحج به آن تکیه می‌کند آن است که می‌فرماید بر فرض اینها باشد، ولی اینها ضربه‌ای به وثاقت در روایت نمی‌زند؛ یعنی فرض کنیم که او غالی است، اگر روایاتی در باب غلو است که بخواهیم از او نقل کنیم، ممکن است در آنجا بگوئیم مانع از اعتبار می‌شود، اما روایاتی که مربوط به غلو نیست، هیچ ضربه‌ای به اعتبار آنها نمی‌زند که از جمله این روایات، همین روایت است که اذن ابوین در حج مستحبی بالغ شرط است و این چه ربطی به عقیده او دارد؟

[1] □ نکته: روی عنوان اولی، مکرر اتفاق می افتاد که دختر و پسرى به هم علاقمند می شدند، یا دانشجو یا کارمند بودند و بدون اذن پدر ازدواج می کردند، به مرحوم والد ما مراجعه می کردند و ایشان می فرمود عقد اینها درست است و اگر بخواهند از هم جدا شوند، نیاز به طلاق شرعی دارد.

[2] □ علل الشرائع؛ ج 2، ص: 385، ح 4.

[3] □ وسائل الشیعة، ج 10، ص: 530، ح 14044-3.

[4] □ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص: 76.

[5] □ عدّة الاصول، ج 1، ص 56.

[6] □ استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، ج 1، ص: 377.

[7] □ «أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائي صالح الرواية، يعرف منها و ينكر، و قد روى فيه زموم من سيدنا أبي محمد العسكري عليه السلام. و لا أعرف له إلا كتاب يوم و ليلة، و كتاب نوادر أخبرني بالنوادر أبو عبد الله بن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن عبد الله بن جعفر عنه عن به، و أخبرني أحمد بن محمد بن موسى ابن الجندي قال: حدثنا ابن همام قال: حدثنا عبد الله بن العلاء المذاري عنه بكتاب يوم و ليلة. قال أبو علي بن همام: ولد أحمد بن هلال سنة ثمانين و مائة و مات سنة سبع و ستين و مائتين.» رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ ص: 83، شماره 199.

[8] □ الفوائد الرجالية (للخواجوی)، ص: 142.

[9] □ «علي بن محمد بن قتيبة، قال حدثني أبو حامد أحمد بن إبراهيم المراءغي، قال، ورد على القاسم بن العلاء نسخة ما خرج من لعن ابن هلال، و كان ابتداء ذلك، أن كتب (عليه السلام) إلى قوامه بالعراق: احذروا الصوفي المتصنع! قال، و كان من شأن أحمد بن هلال أنه قد كان حج أربعاً و خمسين حجة، عشرون منها على قدميه، قال، و كان رواه أصحابنا بالعراق لقوه و كتبوا منه، و أنكروا ما ورد في مذهبهم، فحملوا القاسم بن العلاء على أن يرجع في أمره! فخرج إليه: قد كان أمرنا نفذ إليك في المتصنع ابن هلال لا رحمه الله، بما قد علمت لم يزل لا غفر الله له ذنبه و لا أقاله عثرته يداخل في أمرنا بلا إذن منا و لا رضى، يستبد برأيه، فيتحامى من ديوننا، لا يحمي من أمرنا إلا بما يهواه و يريد، أرداه الله بذلك في نار جهنم، فصبرنا عليه حتى بثر الله بدعوتنا عمره، و كنا قد عرفنا خبره قوماً من موالينا في أيامه، لا رحمه الله! و أمرناهم بإلقاء ذلك إلى الخاص من موالينا، و نحن نبرأ إلى الله من ابن هلال لا رحمه الله، و ممن لا يبرأ منه. و أعلم الإسحاق سلمه الله و أهل بيته مما أعلمناك من حال هذا الفاجر، و جميع من كان سألک و يسألک عنه من أهل بلده و الخارجين، و من كان يستحق أن يطلع على ذلك، فإنه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما يؤدبه عنا ثقاتنا، قد عرفوا بأننا نفاوضهم سرنا، و نحمله إياه إليهم و عرفنا ما يكون من ذلك إن شاء الله تعالى. و قال أبو حامد: فتبت قوم على إنكار ما خرج فيه، فعادوه فيه فخرج: لا شكر الله قدره! لم يدع المرء ربه بأن لا يزيغ قلبه بعد أن هداه و أن يجعل ما من به عليه مستقراً و لا يجعله مستودعاً، و قد علمتم ما كان من أمر الدهقان عليه لعنة الله و خدمته و طول صحبته، فأبدله الله بالإيمان كُفراً حين فعل ما فعل، فعاجله الله بالنقمة و لا يمهله، و الحمد لله لا شريك له، و صلى الله على محمد و آله و سلم.» رجال الكشي؛ ص: 535-537، ح 1020.

[10] □ «أحمد بن هلال العبرتائي، و عبرتاء قرية بنواحي بلد إسكاف و هو من بني جنيد، ولد سنة ثمانين و مائة، و مات سنة سبع و ستين و مائتين، و كان غالباً، متهما في دينه، و قد روى أكثر أصول أصحابنا.» الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: 36، شماره 97.

[11] □ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص: 384، شماره 5649.

[12] □ رجال العلامة - خلاصة الأقوال، ص: 202، شماره 6.